

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: والنتین کاتاسانوف* (Valentin Katasonov)

برگردان: ا. م. شیری

۲۷ می ۲۰۲۳

«معجزه اقتصادی» ستالین. چه کسی تکرار خواهد کرد؟



[قابل توجه اقتصاددانان، دست‌اندرکاران امور اقتصادی و به طور کلی همه کسانی که دغدغه صنعتی کردن، توسعه و شکوفایی کشور، بهبودی شرایط اقتصادی- معیشتی توده‌ها را دارند، آموختن و بهره‌گیری از تجربه دیگران، به دین و ایمان هیچ کس آسیب نمی‌زند] مترجم.

پشت جبهه- سومین متحد قابل اعتماد روسیه

همه با این عبارت جذاب امپراتور الکساندر سوم آشنا هستند: «روسیه فقط دو متحد دارد – ارتش و نیروی بحری خود». اگر امپراتور در قرن بیستم زندگی می‌کرد و شاهد دو جنگ جهانی بود، احتمالاً می‌گفت که روسیه باید سه متحد داشته باشد و سومین پشت جبهه است که تمام نیازمندی‌های ارتش و نیروی بحری را تأمین می‌کند. جنگ جهانی اول ضعف این متحد سوم را که نتیجه جنگ را از پیش تعیین کرد، نشان داد. نتیجه‌ای که برای روسیه بسیار عجیب بود. به نظر می‌رسد ارتش و نیروی بحری هر کاری برای پیروزی انجام دادند، اما روسیه در گروه کشورهای پیروز جای نگرفت.

اما جنگ جهانی دوم (معروف به جنگ کبیر میهنی در کشور ما) نشان داد که هر سه متحد در بهترین حالت خود بودند. این، پیروزی ما را که هفتاد و هشتمین سالگرد آن را جشن گرفتیم، از پیش تضمین کرد. به بیان تمثیلی، شمشیر پیروزی با بالاترین کیفیت در پشت جبهه ساخته شد. من این واقعت را صرفاً به خاطر کلام سرخ مورد بررسی قرار نمی‌دهم. بلکه، بر این باورم که درس‌آموزی از انبوه تجارب اندوخته شده در زمینه اقتصاد در دوره آمادگی برای جنگ، در طول آن و در سال‌های بازسازی کشور پس از جنگ، برای روسیه امروزی اهمیت حیاتی دارد.

تهدیدهای خارجی برای دولت شوروی در دهه ۲۰ قرن گذشته نه کمتر، بلکه بیشتر از امروز برای فدراسیون روسیه بود. مداخله نظامی از سوی متحدان سابق آنتانت هر لحظه ممکن بود آغاز شود. ستالین روی هر سه متحد فوق‌الذکر تأکید کرد. و لازم بود بسیج نیرو برای دفع تهاجم غرب دقیقاً از پشت جبهه، از اقتصاد، به ویژه، از تولید نظامی آغاز شود.

تقویت متحد سوم با پایان به اصطلاح «اقتصاد بازار» (که در آن زمان سیاست نوین اقتصادی نامیده می‌شد) در اواخر دهه ۱۹۲۰ آغاز شد. از سال ۱۹۲۹، صنعتی کردن، یعنی توسعه شتابان صنعت در مقایسه با سایر بخش‌ها و تولید سریع وسایل تولید در صنعت در کشور آغاز گردید.

برای شروع صنعتی‌سازی، گذار از سیاست نوین اقتصادی به یک سازوکار اقتصادی جدید مبتنی بر برنامه‌ریزی جامع اقتصاد ملی ضروری بود و برنامه‌ها ماهیت دستورالعملی داشتند و عمدتاً بر شاخص‌های طبیعی و فیزیکی (نه بر مخارج) متمرکز بودند. عناصر دیگر این سازوکار عبارت بودند از: یک بخش دولتی قدرتمند (شامل تمام مؤسسات مهم ستراتیژیک در صنعت و سایر بخش‌های اقتصاد)؛ نظام گردش پول دو مداره (تفکیک مدار گردش نقدی خدمت‌رسان به مردم از مدار گردش غیرنقدی خدمت‌رسان به بنگاه‌ها و سازمان‌ها)؛ بانک‌های تخصصی دولتی (به عنوان جایگزین بانک‌های تجاری)؛ انحصار دولتی تجارت خارجی؛ انحصار پول دولتی و غیره. در زمان شوروی، این مدل معمولاً «سوسیالیستی» نامیده می‌شد (زیرا، حق مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را نمی‌داد و هدف از فعالیت اقتصادی کسب سود نبود. در هر صورت، خصوصی‌سازی سود مجاز نبود). اما این مدل از آنجائی که به ابتکار یوسف ستالین و تحت رهبری او ایجاد شد، اصولاً می‌توان به نام «ستالینی» نامید. (در مورد این موضوع من در کتاب «اقتصاد ستالینی»، به طور مفصل نوشته‌ام).

یک نامگذاری دیگر: «اقتصاد بسیجی». زیرا، این مدل کامل‌ترین و کارآمدترین شرایط استفاده از تمامی منابع اقتصادی موجود، شامل نیروی کار، تولید (دارائی‌های ثابت)، منابع طبیعی، علمی، فنی، مالی را فراهم می‌کرد. اهداف فعالیت اقتصادی در چارچوب چنین مدلی عبارت بودند از:

۱ - توسعه همه بخش‌ها (به ویژه صنعت) به منظور غلبه بر عقب ماندگی کشور ما از غرب (که قبل از جنگ جهانی اول قابل مشاهده بود و در دهه ۱۹۲۰ تشدید شد).

۲ - دستیابی به خودکفائی کامل اقتصادی (که آن را در مقابل انواع محاصره‌ها و تحریم‌ها و همچنین، در مقابل بحران‌های اقتصادی جهانی مصون می‌کند).

۳ - ایجاد شالوده تولیدی برای تقویت توان دفاعی کشور (یعنی ارتش و نیروی بحری به عنوان متحدان اصلی روسیه). هدف اول را یوسف ستالین، رهبر دولت شوروی، چنین فرموله کرد: «ما ۵۰-۱۰۰ سال از کشورهای پیشرفته عقب مانده‌ایم. این فاصله را باید ظرف ده سال طی کنیم. یا این کار را می‌کنیم، یا ما را خرد خواهند کرد» (سخنرانی در اولین کنفرانس سراسری اتحادیه کارگران صنایع سوسیالیستی در ۴ فبروری ۱۹۳۱).

از سال ۱۹۲۹ تا ۲۲ جون ۱۹۴۱، ۹۶۰۰ واحد تولید بزرگ در اتحاد جماهیر شوروی راه‌اندازی شد. یک «معجزه اقتصادی» واقعی به ویژه، در متن بحران اقتصادی که غرب تجربه می‌کرد. در حالی که در غرب روزانه ده‌ها شرکت و بنگاه ورشکست می‌شدند، در کشور ما روزانه به طور متوسط دو بنگاه جدید راه‌اندازی می‌شد. به لحاظ مجموع تولید ناخالص داخلی و تولیدات صنعتی، اتحاد جماهیر شوروی در اواسط دهه ۱۹۳۰ مقام اول را در اروپا و دوم را در جهان به خود اختصاص داد.

در روند بسیج برای جنگ و در طول آن، رهبران کشورهای غربی (هم متحدان اتحاد جماهیر شوروی و هم مخالفان آن) اقدامات بسیجی خاصی را در حوزه اقتصادی به عمل آوردند. اما البته، بسیج نظامی-اقتصادی آن‌ها نیمه‌کاره بود. زیرا، پایه‌های سرمایه‌داری اقتصادهای غربی تزلزل‌ناپذیر باقی ماندند. در نتیجه، سودجویی به یک مانع جدی برای بسیج اقتصادی با هدف تقویت قدرت دفاعی کشور تبدیل شد.

علی‌رغم سطح بالای بسیج اقتصاد شوروی، سال اول جنگ برای پشت جبهه ما بسیار سخت بود. حمله ناگهانی المان فاشیست منجر به خسارات اقتصادی بزرگی شد. به گونه‌ای که تا دسامبر ۱۹۴۱، اتحاد جماهیر شوروی مهمترین مواد خام و مراکز صنعتی خود را در دونباس، میدان سنگ آهن کریوئوگ از دست داد. مینسک، کنیف، خارکوف، سمولنسک، اودسا، دنپروپتروفسک رها شدند. لنینگراد در محاصره بود. مهمترین منابع غذایی در اوکراین و جنوب روسیه به دست دشمن افتاد یا از دسترس مرکز خارج شد. میلیون‌ها نفر از جمعیت شوروی در سرزمین‌های اشغالی گرفتار شدند. صدها هزار غیرنظامی یا کشته شدند و یا برای بردگی به المان انتقال یافتند.

توأم با این، مدل مدیریت اقتصادی شوروی برتری خود را نسبت به مدل‌های المانی و غربی به طور کلی نشان داد. انتقال اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی به روی ریل جنگ تا تابستان ۱۹۴۲ (در کمتر از یک سال) تکمیل گردید. این امر در المان (که خیلی زودتر شروع کرده بود)، در سال ۱۹۴۳ اتفاق افتاد. در اتحاد جماهیر شوروی در همان سال، هزینه‌های نظامی ۴۴٪ از درآمد ملی، ۴۹٪ از صندوق مصرف و ۷٪ از صندوق انباشت بود و در سال ۱۹۴۴ نیز به ترتیب ۳۵، ۵۰ و ۱۵ درصد تشکیل می‌داد. چنین سهم بالایی از هزینه‌های نظامی نسبت به درآمد ملی در هیچ یک از کشورهای متخاصم وجود نداشت.

با آغاز جنگ کبیر میهنی در اتحاد جماهیر شوروی، تخلیه گسترده جمعیت، نیروهای تولیدی، نهادها و منابع مادی آغاز شد. تعداد قابل توجهی از مؤسسات تولیدی و ۲.۳ میلیون رأس گاو به مناطق شرقی (آنسوی ولگا، اورال، سیبری) انتقال داده شد (تنها در نیمه دوم سال ۱۹۴۱ حدود ۲۶۰۰ مورد انتقال صورت گرفت). ۱۷ میلیون نفر به بنگاه‌های صنعتی جدید منتقل شدند. این، جابه‌جایی نیروهای مولد در فاصله صدها و حتی هزاران کیلومتر، یعنی، جابه‌جایی یک قدرت صنعتی بزرگ در تاریخ بی‌سابقه بود! در ابتداء (در یک سال و نیم اول پس از حمله نازی‌ها) توسعه وسیع در اقتصاد رخ داد. یعنی، رشد تولید از هزینه‌های منابع مادی و نیروی کار عقب‌تر بود.

از اواخر سال ۱۹۴۲، اقتصاد ملی به توسعه سریع روی آورد. رشد تولید با کاهش هزینه‌های نیروی کار در هر واحد تولیدی تضمین شد. این امر با استفاده از فن‌آوری پیشرفته، تکنولوژی دقیق، سازماندهی بهتر تولید و ارتقای سطح مهارت‌های کارگران به دست آمد. رشد بهره‌وری نیروی کار در شرایط سخت جنگ، گواه برتری‌های مدل اقتصاد ستالینی بود. مسابقات توده‌ای سوسیالیستی نقش مهمی ایفاء کرد. تنها در یک سال و نیم مسابقات سوسیالیستی اتحادیه‌ها (اپریل ۱۹۴۲-اکتوبر ۱۹۴۳)، بهره‌وری نیروی کار در کل صنعت به طور کلی ۳۹.۲٪، از جمله در بخش متالورژی آهنی- ۲۱.۰؛ هوانوردی - ۴۰.۹؛ متالورژی غیرآهنی- ۳۹.۴؛ ماشین ابزار- ۴۳.۸؛ صنعت برق- ۳۹.۳؛ مخزن-

۳۶.۳؛ مهندسی سنگین- ۲۳.۱؛ صنعت اسلحه- ۱۸.۷؛ صنعت سلاح‌های خمپاره‌ئی- ۲۲.۷؛ صنعت مهمات- ۵۹.۵ در صد افزایش یافت («تاریخ اقتصاد سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی». جلد ۵. مسکو، ۱۹۷۸، ص ۶۹۹). در نیمه اول سال ۱۹۴۲، ۱۰۰۰۰ هوپما، ۱۱۰۰۰ تانک و ۵۴۰۰۰ قبضه اسلحه تولید شد. تولید آن‌ها در نیمه دوم سال بیش از ۱.۵ برابر افزایش یافت.

پیروزی در نبردهای جبهه‌های کارگری به رغم کاهش شدید تعداد کارگران و کارکنان حاصل شد. شمار آن‌ها از ۳۱.۲ میلیون نفر در سال ۱۹۴۰ به ۱۸.۴ میلیون نفر در سال ۱۹۴۲ کاهش یافت. بخش قابل توجهی از شاغلان حوزه اقتصاد را زنان تشکیل می‌دادند. در سال ۱۹۴۵، آن‌ها تا ۶۰ درصد از کل کارگران و کارکنان و تا ۷۰ درصد از کارگران بخش کشاورزی را تشکیل می‌دادند. علاوه بر زنان، صدها هزار نوجوان و پیر در کارخانه‌ها و در مزارع جمعی کار می‌کردند. میهن‌پرستی، اعتقاد به درستی آرمان خود کمک کرد تا بر فشارهای وحشتناک غلبه کنیم. قابل توجه است که شهروندان میهن‌پرستی خود را نه تنها در جبهه، حتی در پشت جبهه نیز ثابت کردند. آن‌ها با پول و سایر وسایل مادی خود، به پیروزی بر دشمن کمک کردند. هزینه‌های مستقیم دولت شوروی برای انجام جنگ بالغ بر ۵۵۱ میلیارد روبل بود و ۱۳٪ از این مبلغ توسط خریداران اوراق قرضه به خزانه پیروزی وارد شد. به طور کلی، در طول سال‌های جنگ، کمک‌های دستوری و داوطلبانه جمعیت به ۲۷۰ میلیارد روبل یا ۲۶ درصد از کل درآمدهای بودجه دولتی رسید.

علاوه بر تخصیص بودجه، وجوه خارج از بودجه نیز برای تأمین مالی هزینه‌های نظامی استفاده شد. کل مبلغ کمک‌های مالی جمعیت اتحاد جماهیر شوروی بالغ بر ۹۴.۵ میلیارد روبل- شامل وجوه نقد، ارز خارجی، اوراق قرضه دولتی، و همچنین انواع سکه‌ها و اشیاء ساخته شده از فلزات گرانبها بود («حزب کمونیست اتحاد شوروی و تشکیل نیروهای مسلح شوروی». چاپ دوم، مسکو، ص. ۲۸۳، انتشارات نظامی، ۱۹۶۷).

برتری اقتصاد «ستالینی» (معروف به «سوسیالیستی»، «بسیجی») پس از پایان جنگ کاملاً آشکار شد. ویرانی و خسارت اقتصاد ملی عظیم بود. در طول سال‌های جنگ، ۱۷۱۰ شهر و قصبه شوروی، بیش از ۷۰ هزار دهکده و روستا، ۳۲ هزار بنگاه صنعتی، ۹۸ هزار مزرعه اشتراکی و ۱۸۷۶ مزرعه دولتی ویران شد. کمیسیون فوق‌العاده دولتی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی برای برآورد ابعاد جنایات مهاجمان نازی و همدستان آن‌ها، پس از آن که حدود ۴ میلیون گزارش خسارت وارده به مردم شوروی در دوره اشغال را مورد بررسی قرار داد، به این نتیجه رسید که به ارزش ۶۷۹ میلیارد روبل دارائی مستقیماً تخریب شده است. مطابق قیمت‌های سال ۱۹۴۱ کل خسارت وارده ۲۵۶۹ میلیارد روبل برآورد شد. خسارت مادی مستقیماً وارد شده به اتحاد جماهیر شوروی معادل دالر ۱۲۸ میلیارد دالر، مجموع خسارت ۳۵۷ میلیارد دالر یعنی تقریباً برابر تولید ناخالص ملی ایالات متحده- ۳۶۱.۳ میلیارد دالر در سال ۱۹۴۴ برآورد شد. در مجموع، اتحاد جماهیر شوروی حدود ۳۰٪ از ثروت ملی خود را از دست داد. در مناطق تحت اشغال، خسارات وارده به حدود دو سوم رسید (اس. آکسیف. «ضایعات اتحاد جماهیر شوروی در جنگ جهانی دوم»، «روزنامه مالی»، ۹ مه ۲۰۱۸).

قبل از هر چیزی، بازسازی کشور به شدت ویران شده لازم بود. در سال ۱۹۴۶، غرب به ما «جنگ سرد» اعلام کرد و حتی امریکا ما را با سلاح هسته‌ئی تهدید کرد. در سال ۱۹۴۷، غیرنظامی کردن اقتصاد شوروی که تازه آغاز شده بود، متوقف گردید. مجبور شدیم هزینه‌های نظامی را دوباره افزایش بدهیم و برای ساخت بمب اتمی خودمان سرمایه‌گذاری کنیم (این بمب در سال ۱۹۴۹ آزمایش شد).

در مورد راه‌های احیای اقتصاد در رهبری حزبی-دولتی کشور در سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۴۵، بحث درگرفت. در حالت کلی، دو گروه با دو دیدگاه‌ها مطرح شد.

دیدگاه نخست: آندری ژدانوف، نیکولای ازنسنسکی و دیگران از نرمش در سیاست اقتصادی، توسعه متعادل‌تر اقتصاد ملی، تمرکززدائی جزئی مدیریت اقتصادی و غیره حمایت می‌کردند. مبداء حرکت آن‌ها این نقطه بود که پایان جنگ جهانی دوم باعث بروز یک بحران اقتصادی و سیاسی حاد در غرب می‌شود و از خطر تشکیل یک ائتلاف جدید ضد شوروی جلوگیری می‌کند و خود این امر، شرایط مساعدی را برای اتحاد جماهیر شوروی فراهم می‌کند تا محصولات خود را به بازارهای جدید در کشورهای بحران زده غربی عرضه نماید.

گروه دوم: گئورگی مالنکوف، لاورنتی بریا و دیگران طرفدار حفظ الگوی اقتصاد بسیجی قبل از جنگ بودند. آن‌ها به نتیجه‌گیری‌های یوگنی وارگا، اقتصاددان شوروی استناد می‌کردند. وارگا نظریه فروپاشی قریب‌الوقوع سرمایه‌داری را رد کرد و حیات منحصر به فرد آن را به لطف سیاست‌های کینزنیسم در کشورهای توسعه‌یافته اثبات نمود. این بدان معنا بود که غرب از هر فرصتی برای اتخاذ سیاست تقابلی با اتحاد جماهیر شوروی برخوردار بود. انحصار امریکا در زمینه تسلیحات هسته‌ای و توسعه برنامه‌های امریکائی‌ها برای بمباران شهرهای شوروی با بمب‌های اتمی خطرناک بود. به همین دلیل، این گروه از اولویت توسعه صنایع سنگین و مجتمع نظامی-صنعتی حمایت می‌کردند.

پس از سخنرانی وینستون چرچیل در فولتون در مارچ سال ۱۹۴۶، ستالین از موضع گروه دوم قاطعانه حمایت کرد. در همان سال صنایع نظامی مجدداً سازماندهی شد. در نتیجه اصلاحات، وزارت تسلیحات و وزارت دفاع اتحاد جماهیر شوروی تأسیس گردید. بر پایه تعدادی از بنگاه‌های نظامی ایجاد شده در سال‌های جنگ، ساخت سه صنعت راکتی (بعدها به فضائی فراروئید)، راداری و هسته‌ای آغاز شد. بخش قابل توجهی از منابع تولیدی کشور به ساخت آن‌ها اختصاص یافت. اقتصاد شوروی هنوز «پشت جبهه» نامیده می‌شد. فقط این قسمت عقب جبهه بود که حفظ توان دفاعی کشور را در شرایط «جنگ سرد» تضمین می‌کرد.

بازسازی اقتصادی مطابق با وظایف برنامه پنج ساله چهارم (۱۹۴۶-۱۹۵۰) انجام شد. در سال ۱۹۴۵، حجم کل تولیدات صنعت، برابر با ۹۲ درصد سطح سال ۱۹۴۰ بود. در سال ۱۹۵۰، تولید محصولات مهندسی در اتحاد جماهیر شوروی تا ۲.۳ برابر بیشتر از سطح سال ۱۹۴۰ افزایش یافت.

به این ترتیب، مدل بسیج اقتصاد شوروی حفظ شد. این، بهبودی سریع را تضمین کرد. به لحاظ بیشتر شاخص‌های اقتصادی، اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۸ به سطح قبل از جنگ رسید. انگلستان، فرانسه و سایر کشورهای اروپائی تنها در دهه ۱۹۵۰ به سطح قبل از جنگ رسیدند.

امروز در شرایط تشدید شدید روابط روسیه با غرب جمعی، خطر یک جنگ گسترده بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. در این شرایط، فدراسیون روسیه باید فوراً در روی ریل‌های اقتصاد بسیجی قرار گیرد و از تجربه سازماندهی پشت جبهه که در طول جنگ کبیر میهنی انباشته شده است، استفاده کند.

منبع: [مطبوعات آزاد](#)

۴ خرداد-جوزا ۱۴۰۲

* - پروفیسور، دکتر علوم اقتصادی، مدیر مرکز پژوهش‌های اقتصادی «شاراپوف» فدراسیون روسیه، پژوهشگر مسائل پشت صحنه